

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

ملاحظه فرمودید این روایاتی که غایت برای یتم را بیان می‌کند چهار دسته بود؛ دسته اول روایاتی که دلالت داشت بر اینکه غایت یتم همان بلوغ شرعی است، در پسر پانزده سال و در دختر نه سال. دسته دوم روایاتی که غایت یتم را رشد قرار داد. دسته سوم روایاتی که یکی از این دو تا (رشد یا بلوغ) و دسته چهارم روایاتی که هم رشد و هم بلوغ را غایت یتم قرار داده بود. در جمع بین این روایات راهی که امام (رضوان الله علیه) طی کردند منجر به این شد که ما به قرینه‌ی طائفه ثالثه و رابعه بیائیم دست از ظاهر طائفه اولی و ثانیه برداریم، یعنی مطلق را حمل بر مقید کنیم و بعد بین ثالثه و رابعه هم فرمودند چون رابعه موافق با قرآن است و چون رابعه صریح است و ثالثه عنوان ظاهر را دارد و در تعارض ظاهر و صریح، صریح مقدم است نتیجه گرفتند که پس باید به روایات طائفه رابعه عمل شود. نتیجه‌ای که امام (رضوان الله علیه) گرفتند این شد که روایات مانند آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه هم بلوغ و هم رشد (هر دو) شرطیت دارد.

اگر در ذهن شریف‌تان باشد ما از آیه شریفه قرآن استفاده کردیم که فقط رشد شرطیت دارد و اشتراط بلوغ را استفاده نکردیم، اینجا ما باید با این روایات چکار کنیم؟ بالأخره صناعت اجتهادی که امام دنبال کردند این شد که درست این روایات را مطابق با قرآن به حسب آن برداشتی که خودشان از آیه شریفه داشتند قرار دادند، اما ما که قائل شدیم آیه‌ی «وَابْتَئُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» فقط دلالت بر شرطیت رشد دارد، این روایات چگونه می‌شود؟ مخصوصاً آن روایات طائفه سوم و طائفه چهارم. عبارت آخری این روایات که چهار قسم است يك قسمش با این برداشت ما موافق است، آن قسمی که فقط رشد را ملاک قرار داده، اما روایاتی که بلوغ را ملاک قرار داده، روایاتی که یا بلوغ یا رشد و روایاتی که هم بلوغ و هم رشد را شرط دانسته، این طائفه با این برداشتی که ما از قرآن کریم داشتیم در این آیه، به حسب ظاهر سازگاری ندارد. ببینیم آیا راهی وجود دارد؟

طریق مختار در جمع بین روایات در این مساله

عرض کردیم که می‌توانیم از بعضی از روایات استفاده کنیم خود بلوغ به عنوان يك اماره‌ی تعبّیه نیست، بلوغ يك اماره‌ی نوعیه برای رشد است. ما در فقه الحدیث این روایات می‌خواهیم این را اثبات کنیم که آن روایتی که فقط بلوغ را مطرح کرده، از امام (ع) سؤال می‌کنند «متي يجوز امر الغلام» امام می‌فرماید وقتی که به پانزده سال برسد، یا یکی دیگر از علائم بلوغ را ذکر می‌کنند. آیا این روایتی که بلوغ را ذکر کرده، بلوغ يك اماره‌ی تعبّیه مستقله است یا نه؟ امام بلوغ را به عنوان يك اماره‌ی نوعی برای رشد مطرح فرموده. ادعای ما این است که می‌خواهیم بگوئیم این روایاتی که بلوغ را مطرح کرده بلوغ را به عنوان يك اماره‌ی نوعیه و طریق برای رشد و کاشف از رشد ذکر کرده است. اگر در این روایات طائفه سوم يك مقدار دقت کنیم، در این

روایت سؤال می‌کند که چه زمانی ما مال را به یتیم برگردانیم؟

امام می‌فرماید «إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهَا لَا تَفْسَدُ وَلَا تَضَيِّعُ» اگر علم پیدا کردی که این مال را ضایع نمی‌کند! یعنی اول مسئله را روی رشد می‌آورد، بعد سائل می‌گوید «إِذَا كَانَتْ قَدْ زَوَّجْتَ» این مطلب دوم را برای چه سائل مطرح می‌کند؟ امام اول ملاک را داده، ملاک می‌فرماید «إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهَا لَا تَفْسَدُ وَلَا تَضَيِّعُ» وقتی علم پیدا کردی این مال را افساد و ضایع نمی‌کند! سائل می‌گوید من همین اندازه شنیده‌ام و خبر شدم که این تزویج کرده، یعنی من بیشتر از این نمی‌دانم، امام می‌فرماید خیلی خُب، اگر زَوَّجْتَ، «فَقَدْ انْقَطَعَ مَلِكُ الْوَصِيِّ عَنْهَا» به این معنا که دختری که ازدواج می‌کند اماره‌ی غالبیه است برای اینکه به مرحله رشد رسیده. ما اگر در این روایت خوب دقت کنیم که امام اول آمده مسئله‌ی رشد را ملاک قرار داده، بعد سائل می‌گوید من همین اندازه می‌دانم «قَدْ زَوَّجْتَ»، امام می‌فرماید اگر تزویج کرده «انقطع ملك الوصي عنها» یعنی تزویج مسئله اماره است بر اینکه به مرحله رشد رسیده است.

و شاهدش هم این است که در يك روایت دیگر که در طائفه‌ی چهارم است، «و إِنْ احْتَلَمَ وَ لَمْ يُوْنَسْ مِنْهُ رَشَدُهُ فَلْيَمْسِكْ عَنْهُ وَلْيَهْ مَالَهُ» یعنی اگر به بلوغ رسید «وَلَمْ يُوْنَسْ مِنْهُ رَشَدُهُ» یعنی بلوغ اماره است که غالباً به حدّ رشد رسیده اما اگر در يك فرضی نادراً به بلوغ برسد و رشد در او نباشد ولی باید تا زمانی که به رشد می‌رسد مال را از او نگه دارد. می‌خواهم عرض کنم که ما اگر واقعاً در روایات طائفه سوم و چهارم دقت کنیم، بگوئیم آیا یکی از این دو تا محور هست یا نیست؟ آیا امام (ع) می‌خواهد بگوید هر کدام مستقلاً در طائفه ثالثه؟ یا در طائفه رابعه بگوید هر دو تا غایت یتیم است؟ این راهی که ما طی می‌کنیم اصلاً بین طائفه ثالثه و رابعه تعارضی نیست، می‌گوییم در طائفه ثالثه ملاک اصلی رشد است، بلوغ يك اماره‌ی غالبیه برای رشد است.

در طائفه رابعه هم باز ملاک رشد است و بلوغ هم يك اماره‌ی غالبیه است پس مضمون هر دو یکی می‌شود! چرا ما بگوئیم ظاهرش این است که هر يك از این دو تا؟ روایات طائفه سوم ندارد هر کدام از این دو تا، امام (علیه السلام) از اول که بیان می‌کند سائل سؤال می‌کند چه زمانی می‌توانیم مال را به یتیم بدهیم؟ می‌فرماید «إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهَا لَا تَفْسَدُ وَلَا تَضَيِّعُ» ملاک این است، اگر این بود امام معصوم (ع) نباید يك چیزی که یکی از این دو تا شرطیت دارد را بگذارد وقتی سائل سوال کرد بیان کند شما ببینید اگر مقلّدي از مرجع تقلید خود سؤال کند که شرط برای این شیء چیست؟ اگر يك شرط داشته باشد آن را بیان می‌کند اما اگر دو چیز باشد باید خود آن مرجع تقلید و مجتهد بیان کند، اینجا سؤال این است که اگر واقعاً از اول بلوغ و رشد (یکی از این دو تا) شرطیت دارد؟ این جواب امام کافی نبود. در حالی که ما می‌دانیم اگر این سائل دیگر سؤال را دنبال نمی‌کرد امام جواب را به سائل داده «إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهَا لَا تَفْسَدُ وَلَا تَضَيِّعُ»، پس معلوم می‌شود این محوریت دارد، یعنی رشد.

در طائفه چهارم هست که «و إِنْ احْتَلَمَ وَ لَمْ يُوْنَسْ مِنْهُ رَشَدُهُ فَلْيَمْسِكْ عَنْهُ وَلْيَهْ مَالَهُ» پس معلوم می‌شود که مجرد احتلام بلوغ شرعی هم کافی نیست، بلوغ اماره‌ی نوعیه برای رشد است، یعنی غالباً پسری که به سن پانزده سال می‌رسد و دختری که به سن نه سال می‌رسد رشید است، البته نوعاً اینطور است و بعضی جاها هم اینطور نیست. پس ملاک برای جواز دفع اموال بلوغ نیست، بلوغ طریقت دارد، ملاک برای رشد است لذا بین این چهار طائفه روایات اصلاً تعارضی وجود ندارد، این به بیانی که ما عرض می‌کنیم برمی‌گردد و در نتیجه با آنچه که قرآن کریم هم فرموده یکی می‌شود.

نتیجه‌ای که از این روایات می‌گیریم؛ طبق بیان امام و بیان مشهور، شما اگر بخواهید به صبی‌ای مالش را بدهید دو چیز را باید احراز کنید: یکی بلوغ و دیگری رشد. اما طبق بیانی که ما داریم عرض می‌کنیم شما اگر رشد را احراز کردید تمام است ولو بالغ هم نباشد، اگر نمی‌دانید رشید است یا نه؟ همین که به حدّ بلوغ رسیده کافی است، منتهی اگر بدانید رشید نیست روایت می‌گوید باز بلوغ به درد نمی‌خورد، این بیان ما با خیلی از ظواهر این آیات سازگاری دارد که می‌گوئیم امام می‌فرماید اگر شما نمی‌دانید يك کسی رشید است یا نه؟ اما می‌دانید به حدّ بلوغ رسیده، مال را به او بدهید، فقط يك استثنا دارد الا اینکه بدانید رشید نیست.

حالا چه طبق مبنایی که امام (رضوان الله علیه) طی کردند و یا مبنایی که ما در این روایات طی کردیم بحثی که الآن می‌خواهیم مطرح کنیم این است که آیا از این روایات استفاده می‌کنیم که اگر صبی با اذن ولی هم معامله کرد یا صبی يك معامله‌ای کرد

بعداً ولي اجازه داد، آیا این روایات این مورد را می‌گیرد؟ یعنی طبق مبنای امام بگوئیم قبل البلوغ و الرشد اگر صبی معامله‌ای را به اذن ولي انجام داد، بگوئیم روایت می‌گوید باطل است، این صحیح نیست، از تصرف کردن ممنوع است، آیا این روایات این مورد را می‌گیرد یا نه؟ و همچنین آیا این روایات دلالت دارد بر اینکه صبی مسلوب العبارة است یا نه؟ به عبارت دیگر این روایات در اینکه يك مورد را شامل بشود تردیدی نیست، کجا را شامل می‌شود؟ آنجایی که صبی بدون اذن و اجازه‌ی صبی معامله‌ای انجام بدهد قبل از بلوغ و رشد. این مورد مسلم است، آیا علاوه بر این، اولاً این روایات می‌گوید اگر با اذن ولي هم انجام داد باطل است؟ نافذ نیست؟ ثانیاً آیا اگر صبی وکیل در اجرای عقد و صیغه شد و يك عقدي را جاری کرد، این روایات می‌گوید این هم اعتباری ندارد؟ روی این دقت کنید و کلام شیخ در مکاسب و کلام مرحوم نائینی در مُنیة الطالب و کلام مرحوم آقای خوئی در مصباح الفقاهه کتاب البیع جلد اول صفحه 524 را ببینید تا فردا این بحث را دنبال کنیم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين